

فصل نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال سیزدهم، شماره پنجاه و دوم، زمستان ۱۴۰۲
مقاله پژوهشی، صفحات ۱۱۱-۱۳۲

نقش امیر عبدالباقی یزدی در تحولات سیاسی و فرهنگی روزگار شاه اسماعیل صفوی (حک. ۹۰۷-۹۳۰)

محمدرضا ابوئی مهریزی^۱

چکیده

امیر نظام‌الدین عبدالباقی یزدی (مقتول ۹۲۰)، از رجال برجسته روزگار شکل‌گیری دولت صفوی است که به ترتیب دو منصب صدارت و وکالت نفس نفیس همایون را در دستگاه شاه اسماعیل تجربه کرد و سرانجام در موكب شاه مزبور در آوردگاه چالدران به دست قوای سلطان سلیم عثمانی کشته شد. تحقیق حاضر بر آن است که دلایل و زمینه‌های تاریخی تقرّب وی به شاه اسماعیل و ارتقای او در تشکیلات مذهبی و سیاسی صدارت و وکالت را با اتکای به منابع اصلی این دوره از جمله برخی اسناد و مدارک نویافته به شیوه توصیفی-تحلیلی تبیین کند. مطالعات و یافته‌های این تحقیق بیانگر آن است که شخصیت مذهبی و عرفانی امیر عبدالباقی در طریقت نعمت‌اللّٰهی و همراهی و تعامل وی با شاه اسماعیل از نخستین سال‌های فتوحات وی در رویارویی با مخالفان سیاسی و مذهبی آن پادشاه از عوامل بارز نقش‌آفرینی امیر عبدالباقی در تشکیلات و تحولات آن روزگار بوده‌است.

کلیدواژه‌ها: امیر عبدالباقی یزدی، چالدران، شاه اسماعیل صفوی، نعمت‌اللّٰهی، صدارت، وکالت نفس نفیس همایون.

۱. استادیار گروه تاریخ اسلام دانشگاه بین‌المللی اهل بیت، تهران، ایران. abuimehrizi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۰۲/۱۲/۰۶

تاریخ دریافت: ۰۲/۰۹/۰۶

The Role of Amir ‘Abd al-Baqi Yazdi in the Political and Cultural Transformations of the Era of Shah Ismā‘īl Safavi (907-930)

Mohammad Reza Abouei Mehrizi¹

Abstract

Nizam al-Din ‘Abd al-Baqi Yazdi (deceased in 920) was a prominent figure during the formation of the Şafavid state, having held the positions of prime minister (Şedārat) and deputy (vekalat Nafs Nafīs Homāyūn) of the royal court under Shah Ismā‘īl. He was ultimately killed in the procession of the aforementioned king at the Battle of Chaldiran by the forces of Sultan Selim of the Ottoman. This research aims to elucidate the historical reasons and contexts that led to his proximity to Shah Ismā‘īl and his elevation within the religious and political structures of the prime ministry (Şedārat) and deputy (vekalat), relying on primary sources from this period, including some newly discovered documents, through a descriptive-analytical approach. The studies and findings of this research indicate that ‘Abd al-Baqi's religious and mystical personality within the Ni'matullāhī Order, along with his collaboration and interaction with Shah Ismā‘īl from the early years of his conquests against political and religious opponents, were significant factors in ‘Abd al-Baqi's influential role in the structures and transformations of that era.

Keywords: Amir ‘Abd al-Baqi Yazdi, Chaldiran, Shah Ismā‘īl Şafavi, Ni'matullāhī, Prime Ministry (Şedārat), Deputy (vekalat Nafs Nafīs Homāyūn).

1. Assistant Professor, Department of Islamic History, International University of Ahl al-Bayt, Tehran, Iran. abuimehrizi@yahoo.com

درآمد

امیر نظام‌الدین عبدالباقی یزدی نخستین شخصیت در میان نوادگان شاه نعمت‌الله ولی است که متون تاریخی به ذکر پیوندها و مناسبات وی با شاه اسماعیل، پرداخته‌اند. از تاریخ ولادت وی اطلاعی در دست نیست. لیکن رازی (۱۴۸) زادگاه وی را یزد نوشته است. ظاهراً برای نخستین بار، کرمانی (۱۸) در مقدمه رساله خویش به سال ۹۱۱ از وی یاد می‌کند. امیر عبدالباقی یزدی، فرزند شاه نعیم‌الدین نعمت‌الله ثانی، بزرگ طریقت نعمت‌اللهی در سده نهم هجری است. هر چند در سلسله نسب وی در پاره‌ای منابع تعارضاتی دیده می‌شود، لیکن قدیم‌ترین تاریخ‌نگاران و تذکره‌نویسان معاصر او همچون صدرالدین ابراهیم امینی هروی (۲۳۶) در فتوحات شاهمی و نیز حکیم شاه‌محمد قزوینی (۳۸۲) در ترجمه و تکمله مجالس‌النفائس امیر علیشیرنوائی که آن را در حدود سال‌های ۹۲۷ تا ۹۲۹ در استانبول به فارسی برگردانده، امیر عبدالباقی را فرزند شاه نعیم‌الدین نعمت‌الله ثانی می‌نامند. خورشاه بن قباد حسینی (۵۶) نیز که در دارالسلطنه قزوین چندی با شاه طهماسب و ملازمان وی از جمله شاه نعمت‌الله یزدی (متوفای ۹۷۱)، فرزند امیر عبدالباقی مأنوس بوده‌است، در تاریخ‌ایلچی نظام‌شاه، بر این مطلب صحه می‌نهد. حضور امیر عبدالباقی و جانشینانش در ولایت یزد متأثر از خانقاه شاه نعمت‌الله ولی (متوفای ۸۳۴)، در قصبه تفت و استقرار بخشی از نوادگان وی در آن ولایت بوده‌است. با ظهور دولت صفوی و فتح یزد به دست شاه اسماعیل به سال ۹۰۸ و دفع شورش محمد کره و فتح مجدد آن شهر در سال ۹۱۰، امیر عبدالباقی به جمع حامیان و ملازمان آن پادشاه پیوست و مناصب صدارت و سپس وکالت نفس نفیس همایون را به دست آورد.

شناخت ابعاد شخصیت و بررسی جایگاه و نقش تاریخی امیر عبدالباقی یزدی در روزگار شاه اسماعیل صفوی که مقطع تأسیس و شکل‌گیری دولت صفوی است، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا وی از جمله رجال تصوف‌مشرّب و سیادت‌تباری است که با برقراری مناسبات حسنه با شاه اسماعیل به حلقه ملازمان و صاحب‌منصبان دولت نویناد صفوی پیوست. این موضوع با اتکای به منابع اصلی قرن دهم هجری مطالعه شده تا نشان دهد که صفویان که خود از اصحاب عمده طریقت همراه با دعوی سیادت بودند، چگونه با برخی

همتایان سیادت تبار تصوف مشرب معاصر خویش چون اصحاب طریقت نعمت‌اللّٰهی آن هم در مقطع پایه‌گذاری دولت خویش به تعامل پرداختند؟

پیشینه پژوهش

شخصیت امیرعبدالباقی یزدی تاکنون نظر برخی پژوهندگان عهد صفوی را به خود جلب کرده است. نوربخش کرمانی (۱۳۳۷ش) کتاب *زندگی و آثار قطب‌الموحدین شاه نعمت‌اللّه کرمانی و فرزندان او* را به اجمال و با نگاه ارادتمندانه نسبت به دودمان نعمت‌اللّٰهی و بیشتر با تمرکز برمتون طریقت ایشان نگاشته است. ابوئی مهریزی (۱۳۸۳ش) فصلی از کتاب *سادات نعمت‌اللّٰهی یزد* در *عصر صفوی* را به شرح احوال امیر عبدالباقی اختصاص داده است. همو (۱۳۹۷ش) در مقاله «کاتب نسبت خرقه شاه نعمت‌اللّه ولی در المشیخه خاندان حمّوئی یزدی»، با توجّه به قرائن و شواهد تاریخی به شناخت هویت یکی از کاتبان شاخص نسخه خطی المشیخه یا کنزالسّالکین خاندان حمّوئی یزدی مبادرت کرده و تعلق آن دست‌نویس را به امیر عبدالباقی احراز کرده است. همچنین، یلفانی (۱۳۹۲ش) در طرح پژوهشی و مقاله خویش در دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری تحت عنوان «امیر نظام‌الدین عبدالباقی از مقامات عصر شاه اسماعیل صفوی»، تنها به ابعاد حیات سیاسی امیر عبدالباقی و اهمیت حضور وی در دستگاه شاه اسماعیل پرداخته است. حال، این پژوهش درصدد است تا زمینه‌ها و عوامل ورود امیرعبدالباقی را به دستگاه دولت نوبنیان صفوی همراه با وجوه سیاسی و فرهنگی و نتایج آن با استفاده از اسناد و اطلاعات نوبافته بررسی کند.

شخصیت امیر عبدالباقی یزدی نزد نویسندگان سده دهم هجری

با تشکیل حکومت صفوی، امیر عبدالباقی یزدی، نخستین فرد از دودمان نعمت‌اللّٰهی بود که با حکومت صفوی ارتباط یافت و عمده اهمیت او در تاریخ صفویه، به مناسبات وی با بانی حکومت صفوی، شاه اسماعیل بازمی‌گردد. تواریخ از او علاوه بر نظام‌الدین تحت لقب ظهیرالدین نیز نام می‌برند (کرمانی، ۱۸؛ امینی هروی، ۲۳۶؛ قزوینی، ۴۱۱؛ حسینی، ۵۷). با توجّه به اینکه این موضوع بیشتر در منابع اولیه عهد صفوی چون رساله



عبدالرزاق کرمانی و فتوحات شاهی امینی هروی ملاحظه می‌شود، می‌توان حدس زد که این لقب بعد از ورود وی به دستگاه شاه اسماعیل، به نظام‌الدین تغییر یافته است. به نظر می‌رسد، علاوه بر همکاری‌های امیر عبدالباقی با شاه اسماعیل و پیوندهای مشترک صفویان و نعمت‌اللهیان در مشرب تصوف، شهرت ایشان به سیادت موجب تقرب امیر عبدالباقی نزد شاه اسماعیل شده است. چنان‌که حسینی (۳۰۹) از دودمان شاه نعمت‌الله ولی با عنوان «سادات عالی‌شان نعمت‌اللهی»، یاد می‌کند. سام میرزا صفوی، پسر شاه اسماعیل در اثر گرانقدر خود تحفه سامی، از امیر عبدالباقی در صدر ترجمه احوال سادات ذکر می‌کند و ضمن ارائه تصویری کلی از شخصیت سیادت‌مآب، درویشانه، ادبی و سیاسی وی تا واقعه قتل او در مصاف شاه اسماعیل با سلطان سلیم عثمانی در چالدران، درباره او می‌نویسد: «میر عبدالباقی از اولاد شاه نورالدین نعمت‌الله است که از غایت شهرت احتیاج به تعریف ندارد... خدمتش با وجود نسب و کمالی که داشت به حلیه حسب آراسته بود، با همه رتبت که داشت دایم همت به رعایت حال درویشان می‌گماشت... در سلیقه انشاء از بی‌نظیران بود و گاهی به گفتن شعر نیز میل می‌فرموده‌اند. تخلص باقی می‌کرده‌اند. دیوان غزل تمام کرده‌اند، در اوایل زمان صاحب قران مغفور به منصب صدرات آن حضرت مشرف گشته، بعد از آن به وکالت ایشان مرقی گشتند، و حل و عقد مهمانانم به قبضه اقتدارشان درآمد، چنان‌که جمیع امور ملکی و مالی بی‌استصواب رأی صاحب نمای ایشان متمشی نمی‌شد، در جنگی که میانه صاحبقران مغفور و پادشاه روم واقع شد به درجه شهادت رسید و کان ذالک فی اوایل رجب المرجب سنه عشرين و تسعمائه» (صفوی، ۳۱ - ۳۲).

امیر عبدالباقی در شاعری و خوشنویسی از صاحب‌منصبان و دیوان‌سالاران خوش‌نویس به نام روزگار خویش بود. مهارت او در خوشنویسی موجب شد قاضی احمد قمی مورخ و تذکره‌نگار بزرگ سده دهم هجری در گلستان هنر مشهور خود از او و آثار فاخرش یاد کند. مورخ و هنرشناس مزبور که خود برخی از آثار خطی امیر عبدالباقی را ملاحظه کرده، ضمن اشاره به خاستگاه و تبار یزدی و نعمت‌اللهی وی و احراز مناصب صدارت و وکالتش نزد شاه اسماعیل، درباره هنر خوشنویسی وی می‌نویسد: «تعلیق را

بسیار خوش می‌نوشته، به نزاکت و پختگی خط او کم ملاحظه شده، احکام و اسناد مشایخ و موالی دارالعباده یزد به خط شریف آن‌حضرت مشاهده شد» (قمی، ۶۶ - ۴۷). در مشیخه خاندان حمّوئی یزدی، موسوم به کنزالسالكین که مشتمل بر گنجینه خطوط و یادگارنامه‌های حدود یکصد تن از مشاهیر علمی، دینی و ادبی ایران از سال ۸۴۵ تا ۱۰۲۲ هجری است، و اصل آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود، نمونه دو دست خط امیر عبدالباقی که به ترتیب عبارت از نسبت خرّقه شاه نعمت‌الله ولی و یادگارنامه امیر عبدالباقی برای سالک‌الدین محمد حمّوئی اوّل از صاحبان مشیخه مذکور، مشاهده می‌شود (حمّوئی یزدی، ۲۱-۲۲). در ذیل یادگارنامه امیر عبدالباقی عبارت «کتبه الشاکر لنعمه‌الله الولی عبدالباقی الحسینی»، دیده می‌شود. تاریخ آن مربوط به ذی‌قعدّه الحرام سنه ۹۱۱ است.

نخستین مناسبات امیر عبدالباقی با شاه اسماعیل

صدرالدین ابراهیم امینی صاحب فتوحات شاهی که پیشگام تاریخ‌نگاری برای شاه اسماعیل صفوی است و خود از نزدیک با امیر عبدالباقی ارتباط و مراوده داشته و حتی برخی اخبار شاه اسماعیل را برای ضبط در فتوحات شاهی از او استماع کرده است (امینی هروی، ۳۶۲)، در خلال ذکر اخبار دفع شورش محمد کرّه در یزد به سال ۹۱۰، از پیوستن امیر عبدالباقی از درون شهر یزد به اردوی شاه اسماعیل که درصدد دفع محمد کرّه بودند، سخن می‌راند (همان، ۲۳۶-۲۳۷).

بر اساس گزارش امینی هروی (۲۳۷)، نخستین تماس امیر عبدالباقی با شاه اسماعیل مربوط به حوادث بعد از سال ۹۰۸ در جریان فتح شیراز و یزد توسط آن پادشاه و پیش از تلاش مجدد وی برای فتح یزد در اثر شورش محمد کرّه در آن شهر است. امینی هروی در ذیل اخبار دفع شورش محمد کرّه در یزد به سال ۹۱۰ هجری و پیوستن امیر عبدالباقی از شهر یزد به اردوی شاه اسماعیل می‌نگارد: «قبل از این نیز پارسال عرضه‌داشت و رسایل و اتحاف هدایا و وسایل لوازم انعام بخشش را به مراتب سایل گشته بود». از همین تاریخ مناسبات امیر عبدالباقی با شاه اسماعیل آغاز شد و میزان تقرّب او نزد شاه

اسماعیل به گونه‌ای پیش رفت که همنشین وی در بازی شطرنج بود (همان، ۳۶۲).

گذشته از فتوحات شاه‌ی امینی هروی، دیگر منابع عهد صفوی، نخستین بار از امیر عبدالباقی یزدی و ارتباط وی با شاه اسماعیل در جریان واقعه فتح خراسان در سال ۹۱۶ نام می‌برند. لکن تواریخ حماسی شاه اسماعیل مانند *عالم‌آرای صفوی*، *عالم‌آرای شاه اسماعیل* و *عالم‌آرای* مرعشی به ذکر حکایاتی در خلال اخبار شورش محمد کرّه در یزد و ماجرای هجوم ازبکان به آن شهر در روزگار پادشاه مزبور پرداخته‌اند، که شخصیت نعمت‌اللّٰهی درگیر در آن، نه امیر عبدالباقی بلکه شاه نعمت‌اللّٰه خوانده شده‌است (*عالم‌آرای شاه اسماعیل*، ۱۳۳-۱۳۸، ۳۲۷-۳۳۳؛ *عالم‌آرای صفوی*، ۹۹-۱۰۳، ۲۷۱-۲۷۸). این در حالی است که علاوه بر نیای بزرگ امیر عبدالباقی، پدر و فرزند وی نیز شاه نعمت‌اللّٰه نام داشتند. از نگاه این پژوهش با توجه به قراین و شواهد تاریخی، شاه نعمت‌اللّٰه مذکور در تواریخ داستانی شاه اسماعیل، در اصل امیر عبدالباقی بوده‌است. زیرا شاه نعمت‌اللّٰه یزدی که به سال ۹۱۲ متولّد شده‌است (غفّاری قزوینی، ۳۰۹)، در زمان شورش محمد کرّه در سال ۹۱۰ هنوز متولّد نشده بود، و در خلال تعرّضات ازبکان در روزگار سلطنت شاه اسماعیل که مربوط به پیش از واقعه فتح خراسان به دست صفویان به سال ۹۱۶ می‌باشد، خردسال‌تر از آن بوده که بتواند در حوادث تاریخی آن ایام منشأ اثر باشد.

علاوه بر تناسب زمان مزبور با دوره حیات امیر عبدالباقی پیش از قتل وی در جنگ چالدران به سال ۹۲۰ هجری، اصل وقایعی که حکایات مذکور در قالب آنها روی می‌دهد، یعنی شورش محمد کرّه در یزد و هجوم ازبکان به کرمان و یزد را دیگر منابع عصر صفوی بدون ذکر نام امیر عبدالباقی یا شاه نعمت‌اللّٰه تأیید می‌کنند. خاصّه آنکه پیشتر گذشت که فتوحات شاه‌ی امینی هروی، تماس امیر عبدالباقی با شاه اسماعیل در ماجرای دفع شورش محمد کرّه را تصدیق می‌کند. علاوه بر این، تمام منابعی که به تاریخ شاه اسماعیل پرداخته‌اند، روایت شورش محمد کرّه را به اتفاق بیان کرده‌اند. منابع متعدّد، تعرّضات ازبکان را به کرمان که زمینه‌ساز لشکرکشی شاه اسماعیل به خراسان و فتح آن در سال ۹۱۶ شد، روایت کرده‌اند ولی اشاره‌ای به کشیده شدن دامنه این تعرّضات به یزد در این گزارش‌ها دیده نمی‌شود. با این همه، محمد مفید مستوی بافقی (۵۳۴)، در ضمن

شرح احوال یکی از بزرگان یزد، مشهور به سید گل سرخ که معاصر شاه اسماعیل بود، به ذکر ماجرای از وی می‌پردازد که در حین هجوم ازبکان به یزد رخ داده بود.

صرف‌نظر از فتوحات شاه‌ی امینی هروی و متون حماسی عصر صفوی، منابع تاریخ‌نگاری این دوره، نخستین بار از ارتباط امیرعبدالباقی با شاه اسماعیل صفوی، در سال ۹۱۶ در هرات خبر می‌دهند. چنانکه خواندمیر (۵۱۷/۴) ذیل حوادث سال مزبور از حضور امیر نعمت‌اللّٰهی در جمع آن دسته از اکابر و اشراف عراق عجم و آذربایجان در محضر شاه اسماعیل یاد می‌کند که جهت تهنیت فتح خراسان به نزد آن پادشاه آمده و از الطاف و عطایای وی برخوردار شدند. وی همچنین بیان می‌دارد که هرچند برخی از آن اشراف به اوطان خویش مراجعت کردند، لکن زمره‌ای از ایشان نزد شاه باقی ماندند. بنابراین با توجه به مناصبی که بعد از این تاریخ، امیر عبدالباقی در دستگاه شاه اسماعیل یافت، می‌توان حدس زد که وی از زمره آن دسته از اعیان عراق عجم بوده که بعد از ملاقات تهنیت‌آمیز مزبور نزد شاه صفوی، مراجعت ننموده و نزد وی مانده است.

امیرعبدالباقی در دستگاه شاه اسماعیل

آغاز حضور امیر عبدالباقی در تشکیلات حکومت شاه اسماعیل، به سال ۹۱۷ هجری بازمی‌گردد. در این تاریخ، وی به منصب صدارت که در حقیقت منصبی مذهبی بوده، گمارده شد. در روزگار صفویان، صدر رئیس نهاد مذهب بود و در عمل، اقتدارش را از نهاد سیاست می‌گرفت. تأثیر خصلت نظامی دولت صفوی موجب می‌شد که دیگر مناصب دولتی و مذهبی نیز چون صدارت و وکالت، ماهیتی نظامی یابند. حضور آشکار دستاربندانی چون امیر عبدالباقی در قلب سپاه صفوی در آوردگاه چالدران به‌خوبی گویای این مسئله است (سیوری، ۷۹). انتصاب وی بدین منصب به‌دنبال کناره‌گیری امیر سید شریف شیرازی (مقتول ۹۲۰) از دخترزاده‌های میرسید شریف جرجانی که دچار اختلافاتی با امیر یاراحمد اصفهانی مشهور به امیرنجم ثانی وکیل شاه اسماعیل شده بود، و عزیمت وی به عتبات عالیات، صورت گرفت. از سال ۹۱۵ هجری، به‌دنبال عزل و قتل قاضی محمد کاشی، منصب صدارت به میرسید شریف شیرازی مذکور

واگذار شد. صدارت از مناصب عالی مذهبی ایران عصر صفوی بود. بنا بر اظهار نویسنده گمنام جهانگشای خاقان، «از زمان آن امیر جلیل‌القدر منصب صدارت به غیر از سادات به دیگران نرسید» (جهانگشای خاقان، ۳۰۳).

به دنبال استعفای امیر سیدشریف شیرازی «منصب صدارت در اوایل ذی‌حجه سنه مذکوره^۱ به عالی جناب سیادت و نقابت پناه عرفان دستگاه، امیر ظهیرالدین عبدالباقی یزدی که از احفاد حضرت عارف ربّانی میرنعمت‌الله کرمانی بود مفوض و مرجوع شد» (قزوینی، ۴۱۱). بنابر اظهار خورشاه بن قباد حسینی، پس از کناره‌گیری سیدشریف جرجانی، امیرنجم ثانی در پی آن بود که میرجمال‌الدین استرآبادی را جایگزین وی کند، منتهی به علت رنجشی که از او یافته بود از این کار منصرف شد و به جای وی امیرعبدالباقی را نامزد کرد. ارتقای امیر عبدالباقی به مسند صدارت در قشلاق سال ۹۱۷ که در قم برپا شده بود، به انجام رسید. از این پس روابط عمیق و محکمی میان امیرعبدالباقی و امیرنجم ثانی که به قول حسینی (۵۶) «در این دولت کس به استیلا و استقلال او وکالت نکرد»، برقرار شد و ظاهراً امیرنجم مذکور اعتماد فراوانی بدو داشت. چنان‌که وقتی به قصد فتح ماوراءالنهر و راندن ازبکان به آنجا رفت، «به واسطه وفور التفات امیرنجم کوکب جاه و جلالش به اوج سعادت و اقبال رسید و در آن اوان که امیرنجم عازم ماوراءالنهر گردید، آن جناب را به نیابت خویش تعیین نمود، مقرر فرمود که من حیث الاستقلال به سرانجام مهام سرکار سلطنت قیام نماید» (خواندمیر، ۵۳۴/۴). لیکن چون امیرنجم ثانی در سنه ۹۱۸ عازم ماوراءالنهر شد، در اثنای جنگ غجدوان به دست ازبکان گرفتار آمد و به قتل رسید. ازبکان نیز پس از این پیروزی، از آب جیحون گذشته و بنای تعرض مجدّد را به ولایات خراسان نهادند. وقایع مذکور در اواخر سنه ۹۱۸ به وقوع پیوست. در این هنگام شاه اسماعیل در اصفهان بود و چون اخبار مذکور را شنید، جهت دفع ازبکان و استخلاص خراسان بدان سو حرکت کرد.

به دنبال قتل امیرنجم ثانی که وکیل شاه بود، امیرعبدالباقی برای جانشینی او و احراز

۱. مقصود سال ۹۱۷ هجری است.

مقام وکالت نفس نفیس همایون که عالی‌ترین مناصب در آن روزگار بود، در نظر گرفته شد. خواندمیر (۵۳۴/۴) در این باره چنین می‌نویسد: «درین ایام که خبر شهادت امیرنجم به تحقیق انجامید و ماهیچه الویه ظفر عطیه از اصفهان متوجّه ساوه گردید در رودخانه ولایت مذکوره پادشاه صاحب تأیید به تجدید، امیرنظام‌الدین عبدالباقی را منظور نظر کیمیا اثر گردانید و وکالت نفس نفیس همایون را در عهده آن‌جناب کرده پایه قدر و منزلتش را به ایوان کیوان رسانید». خورشاه محل برکشیدن امیرعبدالباقی به منصب مذکور را ساروقمش از محال ری و شهریار ذکر می‌کند (حسینی، ۶۰). لیکن مؤلف مجهول جهانگشای خاقان (۴۴۳)، محل مورد نظر را فیروزکوه می‌نویسد. در هر حال به نظر می‌آید که امر مذکور در حین عزیمت شاه اسماعیل به خراسان که امیر عبدالباقی نیز در آن سفر در رکاب شاه بود، صورت گرفت. صاحب تکمله‌الانخبار، اظهار می‌دارد که چون «منصب وکالت امیرالامرای به میرعبدالباقی نعمه‌اللّٰهی شفقت شد ملقب به شیخی سیز سلطان گردید» (شیرازی، ۵۳). در همین حال، حکیم شاه‌محمد قزوینی (۳۸۳) در ترجمه و تکمله خویش از مجالس‌النفائس امیر علیشیر نوائی، که ظاهراً از منظر عثمانیان به مسئله نگریسته است، درباره لقب فوق، اظهار می‌دارد که امیرعبدالباقی «از بس که بد شکل و بد سخی بوده او را سخی سرسلطان می‌گفته‌اند». نیومن (۶۲) در تحلیل خود از این مسئله، آن را در قالب صلح و تعامل میان شاه اسماعیل با اصحاب طریقی که در شمار نمایندگان گفتمان‌های موعودگرایانه رقیب بودند، قلمداد می‌کند و از این‌رو انتصاب سید عبدالباقی یزدی را به مقامات صدارت و وکالت را به‌عنوان نواده بانی طریقت صوفیانه شاه نعمت‌اللّٰه ولی در این راستا ارزیابی کرده است. از نگاه وی گویی تلاش در جهت پیوند طریقت نعمت‌اللّٰهی با طریقت صفوی، کوششی در راستای خنثی‌سازی یا اعمال محدودیت بر گفتمان صفوی بوده‌است که حتی بعد از قتل امیر عبدالباقی و وفات شاه اسماعیل از طریق ازدواج فرزندش شاه نعمت‌اللّٰه یزدی مشهور به باقی با دختر شاه مزبور و خواهر جانشینش شاه طهماسب پیگیری شده‌است (همان، ۱۰۲).

ظاهراً برای تصدّی شغل سابق امیرعبدالباقی که صدارت بود، میان وی و برخی دیگر از امرا و اکابر دربار شاه اسماعیل نزاع و مشاجراتی روی داد. بنابر قول ابن قباد

حسینی، میرعبدالباقی خواهان انتصاب قاضی شیخ کبیر برای امر صدارت بود. لیکن امیرجمال‌الدین استرآبادی که پیش از این، امیر نجم ثانی با احراز مقام صدارت توسط وی مخالفت کرده بود و در این هنگام در اردوی شاه اسماعیل بود، خواهان اختصاص مقام صدارت به خود بود و از میان اکابر، مولانا علاءالدین حکیم نیز از انتصاب وی به این شغل جانبداری کرد. لیکن امیرعبدالباقی با این امر موافق نبود. از این‌رو، وی و مولانا علاءالدین حکیم به تلاش برای مجاب ساختن شاه پرداختند. اما شاه اسماعیل با هیچ‌یک از نامزدهای این دو موافقت نکرد و برای این منظور میرسید شریف شیرازی را که پیش از امیرعبدالباقی عهده‌دار منصب صدارت بود، دوباره به شغل مذکور برگزید.

میرسید شریف شیرازی در این هنگام به تازگی از عتبات عالیات به شیراز بازگشته بود. از این‌رو شاه برای ابلاغ انتصاب و احضار او، وکیل وی را که به اردوی شاه آمده بود، همراه با خلعت پادشاهی به شیراز گسیل داشت. می‌توان حدس زد که با توجه به آنکه پیش از این، میرسید شریف شیرازی که به علت اختلاف با امیرنجم ثانی شغل صدارت را ترک گفته بود، حال با قتل امیرنجم ثانی و نبود وی، آمادگی و تمایل خویش را برای بازگشت به شغل سابق ابراز کرده بود؛ از همین‌رو به‌موجب آنکه امیر عبدالباقی رابطه و پیوند عمیق و نزدیکی با امیرنجم ثانی داشت، نظر مساعدی با میرسیدشریف نداشت. لیکن از آنجایی که میل شاه را نسبت به وی مشاهده نمود، با انتصاب او به صدارت، موافقت کرد. اما شاه اسماعیل برای رفع کدورت و توافق میان آن دو کوشید. چنان‌که «بواسطه رفع غباری که در میانه این دو بزرگ در هیجان بود یکی از بنات مکرّمات میرعبدالباقی به حباله میرسید شریف قرار گرفت و میرسید ثالث از امتزاج آن دو نثر به‌وجود آمده ساحت گیتی را منور گردانیده» (جهانگشای خاقان، ۴۴۴). ثمره این ازدواج میرسید شریف باقی (متوفای ۹۷۳) یکی از علمای بزرگ روزگار شاه طهماسب بود که از سوی شاه مذکور به وزارت عراق منصوب شد. از این پس میان میرعبدالباقی و میرسیدشریف توافق پدید آمد و حتی در مقابله با سیدجمال‌الدین استرآبادی که رقیب آنان بود با یکدیگر همراهی کردند (حسینی، ۶۲).

به‌دنبال اجتماع قشون شاه اسماعیل و نصب وکیل و صدر جدید، قشون مذکور به

سوی خراسان شتافتند. با شیوع اخبار ورود اردوی شاه اسماعیل به خراسان، ازبکان از آنجا برخاسته و به ماوراءالنهر برگشتند و شاه اسماعیل و ملازمانش که امیرعبدالباقی نیز همراه آنان بود، وارد مشهد طوس شدند و پس از ادای زیارت، به سمت بادغیس رفتند و سپس در مرغزار باباخاکی که از نواحی ییلاقی هرات بود، اقامت کردند. «و در خلال آن منوال امیرنظام الدین عبدالباقی جهت سرانجام معظم مهام سرکار سلطنت کامرانی به اتفاق جناب ایالت پناهی زینل خان^۱ به آن بلده فاخره^۲ شتافت و قضایای فرق برایا را بر نهج عدالت فیصل داده به یمن اهتمام خدامش امور ملک و ملت در سلک نظام انتظام یافت» (خواندمیر، ۵۳۹/۴). پس از ضبط هرات و سر و سامان یافتن آن دیار، امیر عبدالباقی از شهر هرات بازگشت و به اردوی شاه اسماعیل در ییلاق باباخاکی پیوست. بدین سان شاه پس از فراغت از امور خراسان، از آنجا به اصفهان رفت. چون به نیشابور رسید، خبر رسید که جمعی در نسا و ابیورد در شمال خراسان، سلطان محمدبایقرا پسر میرزا ابوالحسن پسر سلطان حسین بایقرا را به پادشاهی برگزیده و سر به عصیان برداشته‌اند؛ از این رو به امر شاه، امیرنظام الدین عبدالباقی به همراهی یکی از امرای قزلباش به نام محمدبیک استاجلو مشهور به چایان سلطان، مأمور دفع غائله شد. «و به سر پنجه شجاعت و مردانگی سلک جمعیت آن طایفه باغیه را از هم گسیخته خون جمع از ایشان را برخاک هلاک ریختند» (همان، ۵۴۲/۴). سلطان محمد بایقرا نیز از معرکه گریخته و فتنه مذکور برطرف شد. «امیر عبدالباقی و چایان سلطان بعد از فراق از مهم معاندان عنان یکران به صوب آستان ملایک آشیان تافتند و در اصفهان مظفر و منصور به پایه سریر اعلی رسیدند و مهماتی را که به کفایت مقرون ساخته بودند معروض گردانیدند» (همان). گویا در این هنگام، شاه اسماعیل درصدد برافراختن یکی از بستگان امیرعبدالباقی به نام سیدتاج الدین علی به منصب صدارت بوده‌است. وی یکی از سادات بنی مختار سبزواری بود که در یزد اقامت گزیده و یکی از دختران نعمت‌اللهی یزد را که از بستگان امیرعبدالباقی

۱. زینل خان شاملو از امرای قزلباش بود که چندی به حکومت خراسان گماشته شد.

۲. مقصود شهر هرات است.

بوده به عقد خویش درآورده بود و از این طریق با امیر عبدالباقی پیوند خویشی یافته بود. پیش از این در جریان لشکرکشی مجدد شاه اسماعیل به خراسان، وی به همراه پسرش سیدمهدی به دعوت امیرعبدالباقی به دیدار شاه اسماعیل نائل شده بودند و به موجب مدایحی که امیر عبدالباقی از سجایای وی و اجدادش کرده بود، مورد توجه شاه قرار گرفته و در اردوی شاه تجلیل فراوانی از وی و پسرش به عمل آمد. سپس آنان از محضر شاه مرخص شده و به یزد بازگشتند (گیلانی، ۱۲۸-۱۳۱). بنا بر اظهار سید احمدکیای گیلانی، صاحب *سراج الانساب*، چون اردوی شاه اسماعیل و به دنبال آنان امیر عبدالباقی از خراسان به اصفهان مراجعت کردند: «چون در خاطر مبارک نواب اشرف قرار گرفته بود که منصب صدارت به سید تاج‌الدین علی و وزارت اعظم به میرعبدالباقی تفویض فرمایند،^۱ شخصی به عنوان چپار به طلب سید تاج‌الدین علی به جانب دارالعباده یزد مقرر فرمودند و رقم مبارک به این مضمون صادر شده که سید تاج‌الدین علی به تهیه و کارسازی به جهت روانه شدن به اردوی معلی توقف جایز ندارد و با آنچه مهیا باشد از کارخانجات و ضروریات متوجه درگاه معلی شوند» (گیلانی، ۱۳۱-۱۳۲). با وجود موافقتی که میان امیر عبدالباقی با میرسید شریف صدر پدید آمده بود و حتی صدر مذکور به دامادی امیرعبدالباقی سرافراز شده بود، امیر عبدالباقی باز هم ترجیح می‌داد تا شخص دیگری چون سید تاج‌الدین علی به جای میرسید شریف، مقام صدارت را احراز نماید و حتی در این راه شاه را نیز با خود همراه و مصمم ساخته بود.

سید تاج‌الدین علی پس از دریافت فرمان شاه اسماعیل، از آنجایی که میلی به امور دنیوی نداشت و نیز به توصیه پسرش سیدمهدی، که او را از گرفتاری به امور دنیایی برحذر می‌داشت، عزیمت به حضور شاه را به تعویق انداخت. بار دیگر شاه اسماعیل فرستاده‌ای به نام دده محمد روملو را با خلّاع فاخره در پی وی به یزد فرستاد «و میرعبدالباقی نیز مکتوبی به سید مذکور نوشت مشتمل بر تخویف بسیار و تحذیر

۱. سید احمدکیای گیلانی در این مورد دچار سهوی آشکار شده است، زیرا در این تاریخ امیر عبدالباقی، بر مسند وکالت نفس نفیس همایون که پس از شاه عالی‌ترین مقام در تشکیلات حکومتی شاه اسماعیل بوده، تکیه داشته است.

بی‌شمار که اگر متوجه نشوید بنابر مضمون حدیث لاوفاء للملوك از جبر ایشان ایمن نباید بود، و تکیه بر شفقات و الطاف ایشان نباید نمود، و به زودی متوجه درگاه جهان پناه باید شد» (همان، ۱۳۲). چون دده محمد روملو وارد یزد شد، سید تاج‌الدین علی بیمار بود و چند روز بعد درگذشت. از این‌رو فرزندش سیدمهدی، عریضه‌ای برای شاه اسماعیل نوشت: «و سرگذشت احوال خود و فوت سیدتاج‌الدین علی، و معذرت نیامدن خود به بازیافتگان آن آستان ملایک پاسبان نوشت و دده محمد آن عریضه را برداشت با کتابتی به جهت میرعبدالباقی مشتمله بر کیفیت احوال خود و واقعه پدر مرحومش و استدعای آن که میرعبدالباقی نهجی نماید که نواب همایون دست از سیدمهدی برداشته، تکلیف آمدن به اردوی معلی به مومی‌الیه ننمایند» (همان، ۱۳۳). زمانی که عرایض سیدمهدی پسر تاج‌الدین علی رسید، شاه وی را از حضور در پیشگاه خود در آن سال معاف کرد. لیکن شاه اسماعیل در نظر داشت، پس از وفات سیدتاج‌الدین علی، شغل صدارت را به پسرش سید مهدی که از سوی مادر خویشاوند امیر عبدالباقی بود، واگذار کند؛ اما این‌بار به توصیه امیرعبدالباقی که سیدمهدی را تارک دنیا یافته بود، از آن امر منصرف شد. او تا زمانی که در یزد اقامت داشت از توجهات و خلایع شاه اسماعیل برخوردار بود تا آن‌که از یزد کوچ کرده و در قصبه ناین مقیم شد و از آن پس دیگر در حق وی شفقتی به عمل نیامد (همان، ۱۳۵).

به نظر می‌رسد که مقام شامخ امیرعبدالباقی، موجب می‌شد تا برخی با اتکا به اعتبار و اختیارات وی در دستگاه شاه اسماعیل، در جهت رفع معضلات خویش و حتی رویارویی با دشمنان و رقبای خود کوشش نمایند و از وجود وی در این راه سود جویند. چنان‌که مولانا امیدی طهرانی (مقتول ۹۲۵) از شعرا و علمای بزرگ روزگار شاه اسماعیل، که مناسبات نزدیکی با رجال دولتی آن روزگار داشت، به مدح وی پرداخته و گاهی از او استمداد می‌جست. نام واقعی امیدی طهرانی، خواجه ارجاسب بود. او از شاگردان مولانا جلال‌الدین دوانی (متوفای ۹۰۴) بود. با توجه به این‌که عده‌ای از رجال سرشناس دربار شاه اسماعیل از ممدوحین وی بودند می‌توان گفت که بسیار مورد توجه قرار داشته است. چنان‌که فخرالزمانی قزوینی (۱۴۲-۱۴۳) در یکی از

برجسته‌ترین تذکره‌های ادبی عهد صفوی به ذکر احوال او پرداخته و درباب مرادفات و مداحی‌های وی در حق امیر عبدالباقی و برخی از دیگر صاحب‌منصبان دستگاه شاه اسماعیل آورده است: «آورده‌اند که اتحاد تمامی به نجم ثانی و میر عبدالباقی یزدی و خواجه حبیب‌الله ساوجی^۱ داشته، قصیده‌ای چند در مدح ایشان فرموده، الحق که در آن قصائد آنچه لازمه شعر و شاعری است بجا آورده است». وی در ذیل ابیاتی که در مدح امیر عبدالباقی سروده، تلویحاً به هجو شاه قوام‌الدین نوربخش از احفاد سید محمد نوربخش در خطه ری پرداخته و گویا از وی انتظار حمایت در برابر تهدیدات او را داشته است. ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی در این باره به نقل از مخزن/اخبار می‌نویسد: «میانه مولانا امیدی و شاه قوام‌الدین نوربخشی زمانه طرح دشمنی انداخته آن دو عزیز را به تقریبی با یکدیگر خصم ساخته بود چنانچه به خون یکدیگر تشنه بودند، به تخصیص شاه قوام‌الدین که کمر قتل مولوی بر میان بسته و همیشه مترصد فرصت بود و مولانا امیدی در قصیده‌ای که در مدح میر عبدالباقی صدر گفته درین چند بیت اظهار این معنی نموده است». سپس فخرالزمانی اشعار کنایت‌آمیز امیدی را نسبت به شاه قوام‌الدین نوربخشی آورده است (همان، ۱۴۴-۱۴۶). لکن در اینجا اصل ابیات از دیوان امیدی طهرانی (۲۰۰-۲۰۱) که با ضبط فخرالزمانی اندک اختلافاتی دارد، ذکر می‌شود.

مداحیم چو طی شد، بشنو حکایت ری	ویرانه‌ای و در وی دیوانه‌ای است عامل
دیوانه‌ای که تدبیر، در وی نکرد تأثیر	دیوانه‌ای که زنجیر، او را نساخت عاقل
دیوانه‌ای که افسون، سازد جنونش افزون	دیوانه‌ای که مجنون، شاگرد اوست حاصل
دیوانه‌ای که زین سان پیچیده سر زفرمان	تدبیر او چه باشد، شمشیر شاه عادل
دیوانه‌ای است پرفن، دیرینه دشمن من	از وی مباحش ایمن، وزمن مباحش غافل
قتلش به چار مذهب، واجب چو قتل افعی	دفعش به هفت ملت، واجب چو دفع صائل

اشاره فخرالزمانی قزوینی به میر عبدالباقی با عنوان صدر، مبین آن است که ابیات کنایه‌آمیز امیدی طهرانی در هجو شاه قوام‌الدین نوربخش و دعوت از امیر عبدالباقی در

۱. خواجه حبیب‌الله ساوجی وزیر دورمیش خان در خراسان بود.

دفع وی در خلال سال ۹۱۷ یا ۹۱۸ هجری در زمانی که وی شغل صدارت داشته و پیش از ارتقای او به مقام وکالت نفس نفیس همایون سروده شده است. همچنین القای این مطلب از سوی امیدی مبنی بر جایز شمردن قتل شاه قوام‌الدین به حکم چهارمذهب گویای تسنن امیدی طهرانی است و دیگر آنکه امیدی، ممدوح و مخاطب خود در ابیات مزبور، یعنی امیرعبدالباقی را نیز هم‌سنخ با همین مذاهب اربعه اهل سنت شمرده است. با توجه به آنکه طرایق صوفیه در ایران پیش از سده دهم هجری، اغلب سنی‌مذهب بوده و سپس از مجرای تسنن دوازده‌امامی، همچون صفویان فرایند تاریخی گذار از تسنن به تشیع را پیموده‌اند، نکته مهم و در خور تأملی است. این موضوع در باب شخصیت امیر عبدالباقی که پس از وفات پدرش شاه نعیم‌الدین نعمت‌الله ثانی در سده نهصد هجری، حلقه پیوند سلسله نعمت‌اللهی از سده نهم به سده دهم هجری و عصر صفوی است، حائز اهمیت است. آنگاه که کرمانی (۱۰۲-۱۰۳) در روزگار حیات امیر عبدالباقی به سال ۹۱۱ سخن از لباس پنج ترک و تاج دوازده ترک شاه نعمت‌الله ولی می‌راند؛ و محمدقاسم فرشته، تاج مزبور را تاج سبز دوازده ترک می‌نامد که شاه نعمت‌الله ولی آن را به رسم امانت به سلطان احمدشاه بهمنی (متوفای ۸۳۸)، در دکن سپرده است (هندوشاه استرآبادی، ۳۸۲-۳۸۳)؛ این موضوع در شباهت با کلاه سرخ دوازده ترک صفویان، در تبارشناسی و مطالعه تطبیقی میان جریان تحولات مذهبی طریقت صفوی و اسلاف نعمت‌اللهی امیر عبدالباقی بیش از پیش خودنمایی می‌کند.

امیر عبدالباقی از جمله رجال دربار شاه اسماعیل بود که سرانجامش در آوردگاه چالدران در سده ۹۲۰ رقم خورد. چون سلطان سلیم عثمانی به جنگ علیه شاه اسماعیل رفت، پادشاه صفوی به مقابل وی شتافت و دو طرف در اوایل ماه رجب سال مذکور در چمن چالدران در بیست فرسخی دارالسلطنه تبریز در برابر یکدیگر صف‌آرایی کردند. اکابر و سادات دستگاه شاه اسماعیل نیز، چون امیر عبدالباقی وکیل و امیرالامرا، میرسیدشریف صدر و سیدمحمد کمونه نجفی متولی آستانه نجف اشرف در این کارزار در رکاب پادشاه بودند.

به‌رغم توصیه خان محمدخان استاجلو حاکم دیاربکر، بنابر پیشنهاد دورمیش خان



شاملو، آغاز نبرد تا به پایان رسیدن آرایش جنگی عثمانیان به تعویق افتاد. شاه اسماعیل نیز در خلال آرایش سپاه خود، «جناب میرعبدالباقی را با چند هزار سوار در قلب تعیین فرمودند و سیدمحمد کمونه و میرسید شریف را تابع او گردانیدند» (قزوینی، ۴۱۶). خواندمیر (۵۴۵/۴-۵۴۶) در این مورد می‌نویسد: «مقرر شد که امیرنظام‌الدین عبدالباقی و سیدمحمد کمونه و امیر شریف‌الدین علی به اتفاق فوجی از شیران بیشه یک‌دلی در سایه رایت ظفر آیت توقف نمایند».

موضوع قتل برخی از اکابر سادات در میان سپاه شاه اسماعیل در جنگ چالدران از جمله امیر عبدالباقی که از حیث منصب خویش به‌عنوان وکیل نفس نفیس همایون، برجسته‌ترین ایشان به شمار می‌رفت، موضوعی است که در منابع صفوی و عثمانی بازتاب خاصی یافته و محل تأمل است. چنانکه بنابر قول جهانگشای خاقان (۵۰۰) در اثنای جنگ: «تیپ سپاه که به وجود سادات آرایش یافته بود از ترتیب افتاده و به ضرب گلوله تفنگ مرگ آهنگ رومیان بی‌نام و ننگ، جمعی کثیر، شربت شهادت چشیدند: مثل سیدمحمد کمونه نجفی و سیدشریف‌الدین صدر و میرعبدالباقی وکیل و غیر ذالک قتیل و اسیر گشتند». در مقابل، حکیم شاه‌محمد قزوینی (۳۸۳) که در دستگاه سلطان سلیم عثمانی در استانبول به سر می‌برد و اثر خویش را به نام آن سلطان، حدود نه سال بعد از واقعه جنگ چالدران در ترجمه و تکمله مجالس‌النفایس امیر علیشیر نوایی به انجام رسانده است، درباره قتل امیرعبدالباقی می‌نویسد: «میرعبدالباقی، وکیل و وزیر اعظم شاه اسماعیل صفوی بود و در جنگ صفوی به جای او در تیپ ایستاده بود و لشکر ظفر پیکر سلطان سلیم‌خان تصور کرده‌اند که او شاه اسماعیل صفوی است و به این تصور او را کشته‌اند». بنابراین تلویحاً نسبت به واقعه قتل امیر عبدالباقی ابراز تأسف شده و مصنف کوشیده به تبرئه قشون عثمانی از این موضوع بپردازد و آن را امری از سر سهو و خطا قلمداد کند. حتی در خلال منابع صفویان نیز نسبت به اینکه سلطان سلیم در تبریز، به‌سبب قتل امیرعبدالباقی، سیدمحمد کمونه و میرسیدشریف، ابراز تأسف کرده، اشاره شده‌است؛ چنان‌که به روایت روملو (۱۴۹) در *احسن‌التواریخ*، سلطان سلیم، «گفت: حیف شد، سه سید عالی‌شان در این جنگ چالداران شهادت

یافتند». این در حالی است که منابع عثمانی در مقام تخطئه شاه اسماعیل و ملازمان و اقدامات او آنچنان اهتمامی دارند که حتی حکیم شاه‌محمد قزوینی (۳۶۳) در خلال شرح احوال ادبی سلطان سلیم عثمانی و بیان گزیده‌ای از اشعار وی به ذکر قطعه‌شعری از آن سلطان در بیان توفیقات نظامی وی مبادرت می‌کند که مطلع آن به قرار ذیل بر پیروزی تاریخی آن سلطان بر شاه اسماعیل و تنبیه ایشان تأکید دارد:

تا ز استنبول لشکر، سوی ایران تاختم تاج صوفی غرقه خون ملامت ساختم
با توجه به جایگاه محترم و منزلت والای امیر عبدالباقی به‌عنوان شخصیت بزرگ طریقت نعمت‌اللهی و حضور او به‌عنوان یک صاحب‌منصب برجسته در حکومت شاه اسماعیل، گزارش خاصی از سخت‌گیری وی با اهل سنت که پدران و اجداد او از جمله بانی طریقت ایشان، شاه نعمت‌الله ولی از پیروان سنی‌مذهبان محب اهل بیت در قالبی تحت عنوان مذهب جامع بوده‌اند (شاه نعمت‌الله ولی، ۵۹۴)، در منابع دیده نمی‌شود. این جایگاه موجب محبوبیت امیر عبدالباقی و تلاش ضمنی حکیم شاه محمد قزوینی در تبرئه قشون سلطان سلیم عثمانی از قتل وی بوده‌است. ظاهراً مشرب رأفت‌آمیز امیر عبدالباقی در رفتار و سکنات وی مشهود بوده و ناظر بر ابعاد مختلف شخصیت دینی و سیاسی وی در قبال طبقات گوناگون بوده‌است؛ چنانکه گفته می‌شود امیر عبدالباقی که علاوه بر وکالت، صاحب مقام صدارت یا ریاست نهادهای مذهبی هم بود، بیش از امور دنیوی، وقت خود را صرف امور دینی می‌کرد و بر خلاف دیگر صاحب‌منصبان تاجیک روزگار شاه اسماعیل، گزارشی از کشاکش او با قزلباشان در دست نداریم (سیوری، ۲۵۷).

تعبیر و لحن متفاوت حکیم شاه‌محمد قزوینی (۳۸۵) از قتل سید شریف شیرازی، دیگر عالم سیادت‌تبار مقتول دستگاه شاه اسماعیل در جنگ چالدران، می‌تواند گویای این نکته در خور نگرش باشد. به‌گونه‌ای که ضمن بیان گراییدن او از تسنن به تشیع، به دلیل نقش او در گسترش تشیع به جای تسنن بنای نکوهش او را گذارده است و می‌نویسد: «چون مصاحب مولانا عبدالصمد بغدادی بود، رافضی گشت و بنای مذهب اهل سنت و جماعت در عجم از شرّ رفض او خراب گشت، چه آخر کار قاضی‌عسکر شاه اسماعیل



صوفی شد و او را دلالت بر قبایح اعمال و عقاید روافض نمود و بنیان سایر مذاهب و ادیان برکند و به مقتضای «مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا»، جزای عمل بد خود از ضرب تیغ سلطان صاحبقران که بانی مبانی مذاهب اهل سنت و جماعت بود، یافت و در جنگ صوفی با سلطان صاحبقران با میر عبدالباقی، فانی گشت». حال آن که فخری هروی (۱۳۷) حدود هشت سال بعد از جنگ چالدران در دیگر ترجمه و تکمله بر *مجالس النفائس* امیر علیشیر نوایی که در ملازمت شاهزاده سام میرزا پسر شاه اسماعیل در هرات نوشته شده، بدون آن که هیچ اشاره‌ای به ماجرای جنگ چالدران و قتل بزرگان دستگاه شاه اسماعیل در آن جنگ نماید، به شکلی بسیار موجزتر به احوال امیر عبدالباقی و و امیر سید شریف ذیل قسم دوم از مجلس نهم کتاب خویش که به ذکر سادات اختصاص داده، مبادرت کرده است. او بر خلاف رویه حکیم شاه محمد قزوینی در احوال امیر سید شریف شیرازی، ابراز می‌دارد که «تعریف او حکم تعریف میر عبدالباقی دارد» (همان). می‌توان گفت که شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران و قتل برجسته‌ترین صاحب‌منصبان دولت وی و ابعاد تحقیرآمیز آن برای دولت نویناد در شرایطی که فخری ترجمه و ضمائم خود را برای آن دومان به انجام رسانده، موجب پرهیز وی از آن بوده که به خبر آن جنگ و مقتولان محترم برجسته آن پردازد.

در برخی متون قدیم‌تر تاریخ‌نگاری عثمانی در اوایل قرن دهم هجری چون *غزوات سلطان سلیم* (قاضی زاده اردبیلی، ۱۴-۱۵) و نیز در منبعی اخیر از اسپناچی پاشا زاده (۱۱۰-۱۱۱) تاریخ‌نگار عصر ناصری برحسب روایات تاریخ‌نگاران عثمانی، خبر قتل سادات درگاه شاه اسماعیل در این جنگ را بدون هیچ تمایزی یکسره در مقام تقبیح ایشان، می‌نگارند: «از امرای نامدار شاه اسماعیل، شریف‌الصّدر قاضی عسگر و سید عبدالباقی وکیل‌السلطنه و... محمدکُمونه حاکم روماهیه و نقیب‌الاشراف نجف‌اشراف... و غیرهم از امرای بی‌عدل و انصاف، در این جنگ طعمه حسام انتقام واقع گشته، از اجساد خبیثه آنها غذایی از برای مار و مور و وحوش و طیور حاصل شد». مطلب مذکور می‌تواند نقیض روایت رازی (۱۴۸) باشد که اظهار داشته که امیر عبدالباقی در تفت از قصابات یزد به خاک سپرده شده‌است.

نتیجه

اندیشه شیعی صفویان همراه با مشرب صوفیانه و شهرت سیادت تباری ایشان، تأثیر عمده‌ای در تعامل برخی طرایق با این دودمان از بدو تشکیل آن دولت داشت. در این میان طریقت نعمت‌اللّٰهی با شخصیت امیر عبدالباقی جایگاه ویژه‌ای را از لحاظ همکاری با بانی دولت صفوی و نقش‌آفرینی در تشکیلات آن دولت تا عالی‌ترین سطح آن یعنی تصدّی وکالت نفس نفیس همایون، به خود اختصاص داد. مشابهت‌های فکری و اجتماعی طریقت نعمت‌اللّٰهی به لحاظ تقرّب به اندیشه صوفیانه و برخورداری از منزلت سیادت تبارانه با طریقت صفوی این امکان را برای امیرعبدالباقی فراهم کرد تا از زمان ورود شاه اسماعیل به یزد، مناسبات و پیوندهای نزدیکی را بر اساس نیاز و اعتماد متقابل با فاتح صفوی برقرار سازد. مناسباتی که به زودی به ارتقای امیرعبدالباقی به مناصب ممتاز دولت شاه اسماعیل انجامید و تا زمان قتل وی در جنگ چالدران تداوم داشت. این پیوند، آن‌چنان عمیق و تأثیرگذار بود که در قالب تعامل میان دو دودمان تا دیرزمانی میان جانشینان و نوادگان امیرعبدالباقی با دربار صفوی ادامه داشت و در متون تاریخ‌نگارانه و حماسی عهد صفویان انعکاس یافت.



منابع

- ابوبئی مهریزی، محمدرضا، سادات نعمت‌اللهی یزد در عصر صفوی، یزد، بنیاد فرهنگی پژوهشی ریحانه‌الرسول، ۱۳۸۳ ش.
- _____، «کاتب نسبت خرقه شاه نعمت‌الله ولی در مشیخه خاندان حمّوئی یزدی»، گزارش میراث، شماره ۷۸-۷۹، ۱۳۹۷ ش.
- اسپناقچی پاشازاده، محمّدعارف، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، به کوشش رسول جعفریان، قم، دلیل ما، ۱۳۷۹ ش.
- امیدوی طهرانی، سعدالدین مسعود ارجاسب، دیوان امیدوی رازی، تصحیح سعید شفیعیون، قم، انتشارات ادبیات، ۱۴۰۰ ش.
- امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم، فتوحات شاهی، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- جهانگشای خاقان، تصحیح الله دّتا مضطر، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸۶ م.
- حسینی، خورشاه بن قباد، تاریخ ایلچی نظام شاه، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانهدا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
- حکیم شاه‌محمّد قزوینی، محمّد بن المبارک، ترجمه و تکمله مجالس النفائس امیر علیشیر نوایی به انضمام ترجمه و تکمله سلطان محمّد فخری هروی، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، منوچهری، ۱۳۶۳ ش.
- حمّوئی یزدی، سالک‌الدین محمّد، المشیخه (کنز‌السّالکین)، به کوشش سیّد محمّد طباطبایی بهبهانی (منصور)، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۹۵ ش.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، تاریخ حبیب‌السیر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام، ۱۳۸۰ ش.
- رازی، امین احمد، تذکره هفت اقلیم، تصحیح سید محمدرضا طاهری (حسرت)، تهران، سروش، ۱۳۷۸ ش.
- روملو، حسن‌بیک، احسن‌التواریخ، تصحیح چارلز نورمن سیدن، تهران، کتابخانه شمس، ۱۳۴۷.
- سیوری، راجر، در باب صفویان، ترجمه رمضانعلی روح‌اللهی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰ ش.
- شاه نعمت‌الله ولی، سیّد نورالدین، کلیات اشعار شاه نعمت‌الله ولی، به سعی جواد نوربخش، تهران، مهرآیین، ۱۳۷۴ ش.
- شیرازی، عبدی بیگ، تکمله‌الانخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹ ش.
- صفوی، سام میرزا، تحفه سامی، تصحیح رکن‌الدین همایون‌فرخ، تهران، علمی، [بی‌تا].

- عالم‌آرای شاه اسماعیل، تصحیح اصغر منتظر صاحب، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸ ش.
- عالم‌آرای صفوی، تصحیح یدالله شکری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۳ ش.
- غفّاری قزوینی، قاضی احمد، تاریخ جهان‌آرا، به کوشش حسن نراقی، تهران، کتاب‌فروشی حافظ، ۱۳۴۳ ش.
- فخرالزمانی قزوینی، ملا عبدالنبی، تذکره میخانه، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران، اقبال، ۱۳۶۷ ش.
- فخری هروی، سلطان محمد، ترجمه و تکمله مجالس النفائس امیر علیشیر نوایی به انضمام ترجمه و تکمله حکیم شاه‌محمد قزوینی، به اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران، منوچهری، ۱۳۶۳ ش.
- قاضی‌زاده اردبیلی، شمس‌الدین محمد لطیفی، غزوات سلطان سلیم، تصحیح طاهر بابایی، تهران، میراث مکتوب، ۱۴۰۰ ش.
- قزوینی، میر یحیی، لب‌التواریخ، [بی‌جا]، بنیاد و گویا، ۱۳۶۳ ش.
- قمی، قاضی احمد، گلستان هنر، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، منوچهری، ۱۳۶۶ ش.
- کرمانی، عبدالرزاق، تذکره در مناقب حضرت شاه نعمت‌الله ولی، تصحیح ژان اوبن، مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی کرمانی، تهران، کتاب‌فروشی طهوری، ۱۳۶۱ ش.
- گیلانی، سیداحمدکیا، سراج‌الانساب، زیر نظر سید محمود مرعشی، تصحیح سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹.
- مستوفی بافقی، محمد مفید، جامع مفیدی، تصحیح ایرج افشار، تهران، اسدی، ۱۳۴۰ ش.
- نوربخش کرمانی، جواد، زندگی و آثار قطب‌الموحدین شاه نعمت‌الله ولی کرمانی و فرزندان او، تهران، خانقاه نعمت‌اللهی، ۱۳۳۷ ش.
- نیومن، اندرو. جی، ایران صفوی نوزایی امپراتوری ایران، ترجمه عیسی عبدی، تهران، پژوهش‌های نوین تاریخی، ۱۳۹۳ ش.
- هندوشاه استرآبادی، محمد قاسم، تاریخ فرشته، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۸ ش.
- یلفانی، رامین، «امیر نظام‌الدین عبدالباقی از مقامات عصر شاه اسماعیل صفوی»، مسکویه، سال ششم، شماره ۱۹، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری، ۱۳۹۲ ش.